

دو فصلنامه علمی تاریخ نگری و تاریخ نگاری دانشگاه الزهرا (س)
سال سی و چهارم، دوره جدید، شماره ۳۳، پیاپی ۱۱۸، بهار و تابستان ۱۴۰۳
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۲۰۳-۱۷۷

بررسی جنبه‌های تاریخ نگاری در شاهنامه ملا الله مراد لرستانی^۱

محمد رضا علم^۲، محمد علی رضائی پور^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۸

چکیده

روش و شیوه تاریخ نگاری و تاریخ سرایی، در همه روزگاران، یکی از زمینه‌های باریک و دلپذیر در بررسی شیوه کتاب‌های تاریخ و نویسندگان آن‌ها بوده و هست. یکی از کتاب‌های شاهنامه‌ای که به دنبال روند شیوه شاهنامه سرایی بعد از فردوسی در ایران نوشته شده، شاهنامه مختصر ملا الله مراد لرستانی است که تاریخ سیاسی ایران بعد از ورود اسلام تا جنگ جهانی اول و رویدادهای مهم جنوب غرب ایران در دوره قاجار را به شعر درآورده است. این پژوهش بر آن است تا شیوه تاریخ نگاری ملا الله مراد را بر پایه شاهنامه بازمانده از او بررسی کند و برجسته‌ترین ویژگی‌های آن را باز نماید. در این زمینه تاکنون پژوهش ویژه یا مستقلی انجام نشده است. این پژوهش نشان می‌دهد که شاهنامه یادشده همچون شاهنامه فردوسی و بر همان سبک و سیاق است که تاریخ ایران پس از ورود اسلام را به شعر سروده است و نیز داوری درباره عملکرد دولت‌های روس و انگلیس و بازگویی رویدادها و بیان تاریخ منطقه‌ای، محلی و تاریخ اجتماعی از ویژگی‌های برجسته آن است.

کلیدواژه‌ها: ملا الله مراد لرستانی، شاهنامه، هشیارنامه، بررسی تاریخ نگاری، سگوند.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hph.2025.48936.1758

۲. استاد گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران: alam@scu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول): m-rezaeipour@stu.scu.ac.ir

پیشگفتار

شاهنامه مختصر ملا الله مراد لرستانی که بخش اعظم و اصلی کتاب هشیارنامه (مجموعه اشعار الله مراد لرستانی، هشیار تخلص شعری ملا الله مراد بوده) است، تاریخ سیاسی ایران پس از ورود اسلام یا به گفته خود ملا الله مراد «دور دوم» را بیان نموده است. ملا الله مراد لرستانی شاعری با بیانی استوار و چیره در بازنمودن «مضمون‌های» گوناگون شعری و به‌طور ویژه در زمینه «پهلوانی سُرایی» (حماسی)، از مردمان لر تبار و لر زبان و از عشایر ایل سگوند بوده که هم در لرستان و هم در خوزستان زندگانی کرده است و به گفته خودش «گاهی به شهر و گاهی به دشت» بوده است (لرستانی، بی تا: مقدمه ۲۴۴-۲۴۰ و ۲۳۶).

ایل سگوند چنان‌که در تواریخ محلی لرستان و خوزستان نیز معروف است از عشایر خاص لرستان و خوزستان در دوره قاجار و پهلوی بوده و در کنار ایل بختیاری و ایل قشقایی احتمالاً تنها ایلاتی بوده‌اند که از طرف دولت قاجار به‌طور رسمی عنوان‌های ایلخانی و ایلدگی دریافت کرده‌اند (Military Report on (S.-W.) Persia, Volume V. Luristan) (1912, 33),

(('Report on Fars by Captain A T Wilson, Indian Political Department', 40

از ویژگی‌های ایل سگوند در دوره قاجار که در این مختصر یادکردنی است، یکی مصدر کار یا به اصطلاح عصر قاجار، «پیشکار» دولت بودن بزرگان آنها در لرستان و مالیات جمع‌کن دولت در لرستان و خوزستان دوره قاجار است (Military Report on (S.-W.) Persia, Volume V. Luristan, 33).

دیگری نیروی سواره پارتیزانی و پرآوازه آنها بود (والی‌زاده معجزی، ۱۳۹۶: ۱۴) که به گفته منبع انگلیسی عمدتاً برای تأمین امنیت جاده‌ها مورد نیاز بود (Persian Gulf gazetteer. (Part 1. Historical and political materials. Précis of Persian Arabistan affairs, 77

آنها برجسته‌ترین و بزرگ‌ترین پرورش‌دهندگان قاطر در میان لرهای جنوبی و حتی احتمالاً غرب ایران نیز بودند و مأمور و مسئول خرید قاطر در میان لرهای جنوبی محدود به آنها می‌شد (GAZETTEER OF PERSIA. VOL. III. PART I: A to K', 69; (MILITARY REPORT ON PERSIA', 1911, 194

شیخ محمره (خزعل) در سال نخست حکمرانی‌اش (۱۸۹۷) که قصد تحکیم نفوذ در فلاحیه (شادگان امروزی) را داشت، در مقابله با سیاست‌های حکمران خوزستان (سردار اکرم قراگوزلو) در فلاحیه که خلاف سیاست وقت دولت مرکزی هم بود و پشتوانه به نیروی لرهای بختیاری بسته بود، رو به مکاتبه با مهرعلی خان سگوند آورد و از او قول مساعدت دریافت کرد. (Wilson, 1912, 19; 'Gazetteer of the Persian Gulf. Vol I. Historical. Part II. J G

جالب این‌که منبع انگلیسی در سال ۱۹۱۱ نوشته، شیخ محمره هرگز نتوانسته است با بختیاری‌ها و والی پشت کوه (ایلام کنونی) برای پایان دادن به غارت‌های بخش کوچکی از سگوند و بنی لام همکاری کند، (Military Report on S. W. Persia, Volume II, Arabistan', 8).

شناسنامه شوش که در روزگار پهلوی چاپ شده، درباره تاریخ سیاسی اجتماعی سگوند در دوره قاجار و پهلوی نوشته: «عشایر سگوند در زمان فتحعلی‌شاه قاجار به بعد همواره یکی از بزرگ‌ترین و شاید قدرتمندترین ایلات لرستان بوده‌اند و از آن زمان به بعد بزرگ‌ترین تأثیر را در وقایع لرستان و خوزستان داشته‌اند» (علیپور، ۲۵۳۶: ۲۱۵). میرزا محمدخان تیمورپور که درباره لرستان تاریخی نوشته، درباره سگوندها چنین آورده: «در میان تمام لرستان ایل جلیل سگوند از هر جهت انگشت‌نما بودند، سوارهای رشید، بزرگ‌های برجسته، نظربلند، با سخاوت و صاحب ده‌هزار خانوار بودند تمام سوار و اگرچه همه یک فامیل بودند، اما مثل نوکر در اطاعت بزرگ و رئیس خود بودند؛ چون همیشه مصدر کار حکومت وقت بودند تمام خوانین لرستان با یکدیگر سبقت می‌جستند که با آنان وصلت کنند و این‌طور است که حالا از کرمانشاه گرفته تا حد بختیاری هیچ طایفه‌ای نیست که منسوبشان نباشد» (کشاورز، ۱۴۰۱: ۴۶۵).

به‌رحال ملا الله مراد لرستانی شاهنامه‌اش را در سال‌های پایانی حکومت قاجاریه سروده و نفوذ و قدرت جمعی ایل سگوند و بزرگان آن‌ها در سال‌های قبل بیشتر از آن زمان بوده. لرستانی چنان‌که خودش به شعر بازنموده، در سال ۱۲۸۸ قمری (۱۲۵۰ شمسی) که میرزا حسین‌خان سپه‌سالار به صدراعظمی ناصرالدین‌شاه قاجار رسیده، او شش‌ساله بوده است، (لرستانی، بی‌تا، ۸۹)^۱ از این‌رو تاریخ به دنیا آمدن ملا الله مراد را نزدیک سال (۱۲۸۲ق/۱۲۴۴ش) یا چندی پیش‌تر از آن بایستی دانست. همچنین از روی مقدمه شاهنامه ملا

۱. میرزا حسین خان پسر میرزا نبی‌خان امیردیوان پسر عابدین بیک قزوینی که سپس به مشیرالدوله و سپهسالار نامبردار گشت، از سال ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۰ق نهمین صدراعظم دولت قاجار و چهارمین صدراعظم پادشاهی ناصرالدین شاه قاجار بود و در نخست سال کاری او خشکسالی ایران را در بر گرفت. برای آگاهی بیشتر بنگرید به (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۹: ۲۶۷) ملا الله مراد، در آن رویداد سیاسی، این پتیاره آسمانی را چنین توصیف کرده:

صدارت به میرزا حسین چون رسید	نخستش یکی قحط سالی پدید
در آن سال می بود هشتاد و هشت	به نه اندر آمد جهان خوش گذشت
در آن سال هشیار بودی بشش	چه عمرش بشد هفت بگردید خوش (لرستانی، بی‌تا: ۸۹)

الله مراد که به دست برادرزاده‌اش نوشته شده، تاریخ از دنیا رفتن عموی خود را ۱۳۴۳ق / ۱۳۰۲ش) یاد کرده است (همان: مقدمه)

به‌هرروی چنان‌که ملا الله مراد در شاهنامه خویش آورده، او تا زمان مرگش دست‌کم ۶۰ سال زندگانی را به‌سر داده است و در طول زندگی پنج زن را به عقد خود درآورد که سه‌تای آن‌ها را طلاق داد و دو دیگر را در منزل نگاه داشت (همان: ۲۸۸ و ۲۲۷).^۱

شاهنامه ملا الله مراد در زمینه تاریخ‌نگاری ملی و ادبی ایران، کتابی ارج‌دار و به‌ویژه در تاریخ محلی جنوب غرب ایران (لرستان و خوزستان و ایلام) در پایان‌های روزگار قاجار بسیار ارزشمند است، آن‌چنان‌که گزارش‌هایی را در بر دارد که توان گفت در هیچ یک از منابع‌ها و کتاب‌های تاریخی محلی یا ملی ایران در آن زمان نیامده است.

تاکنون در دو کار و گفتار جداگانه که به شاهنامه ملا الله مراد لرستانی نگریسته شده، یکی به تأثیر شاهنامه فردوسی بر هشیارنامه یا همان مجموعه اشعار و شاهنامه او و پیروی ملا الله مراد از فردوسی (روستایی، ۱۳۷۷) و دیگری نیز از دیده موسیقایی و شاهنامه‌خوانی بر آن نگریسته است (امان‌الهی بهاروند، ۱۳۸۴: ۱۳۰-۱۲۹)، اما هیچ‌کدام از آن دو نوشتار، تاریخ‌نگاری ملا الله مراد را به‌طور ویژه و جداگانه بررسی و پژوهش نکرده‌اند؛ از این‌رو، جستار کنونی، نخست پژوهش دانشگاهی و مستقل در راستای بررسی تاریخ‌نگاری در شاهنامه ملا الله مراد لرستانی به‌شمار می‌رود.

به‌هرروی، در این پژوهش پرسش بنیادی این است که در شاهنامه ملا الله مراد لرستانی تاریخ‌نگاری چگونه و بر چه پایه‌هایی است. به سخن دیگر این پژوهش بر آن است تا برجسته‌ترین ویژگی‌های تاریخ‌نگاری در شاهنامه یاد شده را به بررسی بگذارد. شیوه پژوهش توصیفی - تحلیلی با استفاده از آرشیوها و کتابخانه است.

گونه‌شناسی شاهنامه ملا الله مراد لرستانی و درون‌مایه‌ها و بن‌مایه‌های آن

ملا الله مراد لرستانی که خویشتن را «لر کوهسار» خوانده، تاریخ سیاسی و سراسری ایران پس از ورود اسلام را سلسله‌وار (شانزده سلسله از جانشینان پیامبر اسلام تا سلسله قاجاریه و جنگ جهانی یکم) به شعر درآورده و «شاهنامه‌ای مختصر» و پهلوانی‌وار سروده که به وزن شاهنامه فردوسی است و به‌گفته خودش، پس از فردوسی که «سلاطین ماضی عجم» را یاد کرده، او

۲- ملا الله مراد از نیرنگ زنان نالیده و چنین سروده:

ازین پس نسازد دیگر زن سراغ / که بیحد ز زنها بگردید داغ
ز تدبیر حیل‌ه ز نیرنگ فن / قلم لنگ گردد ز کردار زن (بی‌تا: ۲۸۸)

«دوره دوم» (تاریخ ایران دوره اسلامی) را بازگفته:

فردوسی که رحمت بر آن روح باد	سلاطین ماضی عجم کرد یاد
جهت شاه محمود غزنو برنج	کشید رنج‌ها از پی سیم گنج
که هشیار گُر مختصر داستان	ز دوره دوم هم نمایم بیان
که سردارهای عرب و عجم	در این مختصر یاد کردیم هم

(لرستانی، بی تا: ۴۳)

نکته جالب این که شاعر در مجموع تاریخ زمانه خویش یعنی عهد ناصرالدین شاه قاجار به بعد را مفصل‌تر تاریخ دوره‌های قبلی سروده است. جریان حماسه‌سرایی در تاریخ ایران با خلق شاهنامه فردوسی به اوج خود رسید و پس از او شاهنامه‌نگاری کمابیش دنبال شد، چنان‌که در سده‌های هفتم و هشتم هجری، بنابر زمینه‌ها و علل بسیار، این نوع ادبی تاریخی به تقلید از شاهنامه فردوسی بار دیگر احیا شد (پرویش و محمدی، ۱۴۰۱: ۶۰).

شاهنامه ملا الله مراد لرستانی از بازپسین شاهنامه‌های سروده‌شده اصیل و پهلوانی گونه ایرانی است که در سال‌های پایانی روزگار قاجار سروده شده است. شاعر امیدوار بوده که سردار محلی (شیخ محمره)^۱ شاهنامه او را به چاپ زند تا به یادگار ماند:

امیدم چنان است ز راه ثواب	که این شاهنامه زنی تو به چاپ
امیدم رساند مر او را به چاپ	برا یادگاری بماند کتاب
امید است کتابم زنی تو به چاپ	برا یادگاری بماند کتاب
امیدم تمام چون شود این کتاب	بفرماید او را نمایند چاپ

(لرستانی، بی تا: ۱۷۰ و ۴۳-۴۲)

و در سنجش این کار و زمانه خود با روزگار شاعران گذشته (فردوسی و نظامی و سعدی)

می‌گوید:

که فردوسی در عهد غزنویان	برا شاه محمود نمود او بیان
جهت شاه محمود غزنو برنج	کشید رنج‌ها از پی سیم گنج
نظامی به شاهان دیگر کرد رو	که خمسه درست کرد شعر نکو
چه سعدی که در عهد سلجوقیان	از آن پادشاهان بکرده بیان
ببردند هر یک بسی رنج را	ز نطق برگشودند دری گنج را
که هشیار هم اندرین روزگار	که سردار اقدس بدی برقرار

ندیده بگردید عاشق بر آن به اوصاف او برگشادم زبان
بسی سرکشان دیگری در حساب نوشتم که رونق بگیرد کتاب
چه تاریخ ماند بروی جهان ز یمن تو ای سرکش تازیان
ز عهد پیمبر شهنشاه دین همین شاهنامه نوشتم چنین

(لرستانی، بی‌تا: ۱۷۰ و ۴۳ و ۴۲ و ۳۹)

شیخ محمره چون به توانگری و داد و دهش شناخته شده می‌بوده، شاعر به آن نیز پرداخته^۱ و با یادآوری وفانکردن سلطان محمود به قرارش با فردوسی، می‌گوید کف سردار اقدس (لقب شیخ محمره) همیشه به داد و دهش روان است و مختصر شاهنامه‌اش را به نام او نوشته:

خصوصاً که سردار تازی‌نژاد ز غزنو نجابت بود او زیاد
کف شاه محمود نه بگشاده بود قراری بداد و فـیـایی نبود
که سردار اقدس سر تازیان کف او همیشه چه دریا روان
من این مختصر شاهنامه تمام نویسم به اسم همان نیک‌نام
که چون نوبت اهل ساسان گذشت به اسم رسول خدا دور گشت

(لرستانی، بی‌تا: ۴۴-۴۳)^۲

سرایش شاهنامه ملا الله مراد پیش از زمانی بوده که شیخ محمره، طبل نافرمانی آشکار بر دولت مرکزی ایران زند و نیز شاعر از شیخ محمره انعامی دریافت نکرده، چنان‌که خودش در این‌باره گفته:

نه انعام خورده نه هم دیده‌ام ولیکن که رأیش پسندیده‌ام

(لرستانی، بی‌تا: ۱۶۹)^۳

۱. برای آگاهی از اندازه توانگری و داد و دهش شیخ محمره بنگرید به (لرستانی، بی‌تا: ۲۰۴ و ۱۶۷-۱۶۶ و ۴۰-۳۹ و ۳۶ و ۳۰؛ کسروی، ۱۳۳۰: ۲۸۹ و ۲۹۶ و ۲۶۷-۲۶۶).

۲. شاعر در جای دیگر درباره «برفزدن» از شیخ محمره در شاهنامه‌اش چنین می‌سراید:

که هشیار شاعر لر کوهسار ز اوصاف او گفت شعری هزار
همین شاهنامه که انشا نمود ز سردار اقدس در او بر فزود (لرستانی، بی‌تا: ۳۲) نیز در جای دیگر می‌گوید:
امیدم تمام چون شود این کتاب بفرماید او را نمایند چاپ

که اسم بزرگان سرحدنشین بماند همیشه به روی زمین (لرستانی، بی‌تا: ۳۲) نوشته احمد کسروی
راستی‌آزمایی نیکی است به سخن ملا الله مراد پیرامون داد و دهش شیخ محمره. کسروی که از آن کار شیخ به «دهش‌های بیجا» یاد می‌کند، در جای دیگری چنین می‌نویسد: «نیز بهر شاعری یا شیخی که خود را به او می‌بست بخشش‌های بسیاری می‌کرد» (کسروی، ۱۳۳۰: ۲۸۹).

۳. نیز در جای دیگری می‌گوید:

نیز از شعرهای شاعر پیداست که او قصر شیخ محمره را از نزدیک ندیده.^۱ ملا الله مراد از تاریخ سراسری ایران دوره اسلامی اسلام بسیار آگاه بوده. یکی از اساتید جامعه‌شناسی دانشگاه درباره دامنه آگاهی ملا الله مراد از تاریخ ایران نوشته: «هنوز معلوم نیست که چگونه این شاعر کوه‌نشین که زندگی خود را در دل کوه‌های سر به فلک کشیده لرستان و دور از مدرسه و کتابخانه گذرانده توانسته است این همه اطلاعات را درباره تاریخ ایران کسب کند» (روستایی، ۱۳۷۷: ۳۲۳) و به دنبال او پژوهشگر دیگری همان را بازگو کرده (همان‌جا).

با اندکی باریک‌نگری می‌توان به پاسخ این پرسش دست یافت، زیرا چنان‌که ابن بطوطه در سده هشتم هجری نوشته و احمد کسروی نیز یادآوری کرده، از سده‌های پیش در ایران و پیرامون‌های جنوب و جنوب غرب ایران، فقیه‌ها را «مولانا» می‌خواندند و این واژه است که امروز «مُلا» گردیده (ابن بطوطه، ۱۳۷۶: ۱ / ۲۴۴؛ کسروی، ۱۳۳۰: ۴۵).

مولاناها یا همان «مُلا»ها، دارای دانش یا سواد عمومی دینی و نویسندگی بوده‌اند، و در سده‌های بعدی ایران، پیشه سوادآموختن به بی‌سوادان داشته و از این رو آنان که نزد ایشان سواد می‌آموخته، سوادشان «مُلا مکتبی» خوانده می‌شده. گاه برخی از این مُلاها، جدا از آموزش خواندن و نوشتن، فن یا دانش‌های دیگری نیز داشته‌اند، چنان‌که ملا الله مراد شاعری چیره‌دست بوده و در زمانه خودش از تاریخ ایران بسیار آگاه بوده. همچنین گفته شده بهرام میرزا معزالدوله قاجار دومین فرزند عباس میرزا و عموی ناصرالدین‌شاه قاجار را نیز به خاطر فراوانی دانشش «ملا بهرام» می‌گفته‌اند (معزی، ۱۳۸۵: ۱)^۲

دیگر این‌که ملا الله مراد، به کتاب‌های تاریخی کهن مشرق‌زمین دسترسی داشته و همین در افزایش دامنه آگاهی او از تاریخ ایران، بسیار کارگر افتاده، چنان‌که در آغاز سرگذشت فرمانروایی آل بویه می‌گوید:

ز تاریخ‌نویسان مشرق‌زمین ز شاهان ایران نوشتند چنین
کتابی به تاریخ دیدم دیگر به شعرش در آورده‌ام سربه‌سر
که هشیار رو بر سر داستان هم از آل بویه بکسن تو بیان
(لرستانی، بی‌تا: ۵۴)

چنان است جودش به عالم روان که هشیار ندیده شده مدح‌خوان (لرستانی، بی‌تا: ۳۰)

۱. چنان‌که درباره قصر شیخ در محمره می‌گوید:

به دیده ندیدم شنیدم ز دور مگر ملک رضوان و مأوای حور

هم از قول راوی شنیدم سخن کسه گویی بهشتی بود آن وطن (همان: ۳۱)

درست است که الله مراد خویشتن را لر کوهسار خوانده، ولی چنان‌که خودش آورده، «گهی به شهر و گهی به دشت» بوده و از سراسر شاهنامه و مجموعه شعرهایش پیداست که سفرهای فراوان کرده و با افراد برجسته و شناخته‌شده دیدارها بسیار کرده،^۱ از این رو بعید نیست که در دیدارهایش از شهرها و جاهای گوناگون دسترسی به کتاب‌های تاریخی کهن نیز یافته. دیگر این‌که، الله مراد در سرودن تاریخ، جدا از شنیده‌های خویش،^۲ گاه از راویان ارجمند و موثق سود جست، چنان‌که در سرودن جنگ ساوه (میان سالارالدوله که با نیروهای لرستانی و کردستانی خویش به آهنگ دستیابی به تخت شاهی ایران به پا خاسته و با نیروهای دولت مرکزی درگیر شد) به گفته خودش از «شخص با فر زور» بهره گرفته:

که هشیار شاعر که بسته است این	نبوده است حاضر در آن سرزمین
ندیدم بدیده شنیدم ز دور	ز قول یکی شخص با فر زور
که او بود حاضر در آن دشت کین	تمشامش بگفته برایم چنین
به‌همراه سردار آن نیک‌خواه	سردارخان والی بلند پایگاه
که در خرم آباد دارد نشست	که هشیار از گفت او شعر بست

(همان: ۱۴۸-۱۴۷)

همچنین است منبع الله مراد در سرودن جنگ عین‌الدوله با مجاهدان تبریزی در روزگار استبداد صغیر (همان: ۱۰۴). افزون بر این‌ها، الله مراد از عشایر سگوند و از تیره «قُلی» آن‌ها بوده و به نظر می‌آید آن تیره از مردمان سگوند، نویسنده و شاعرخیز است و کسانی چند از میان آن تیره به شاعری شناخته شده هستند.^۳

۱. مثلاً شاعر در چندجا می‌گوید:

لرستان بگشتم همه سر	به پشت‌کوه زمین نیز کردم گذر
به هر جا بدی سرکشی نامجو	همیدون برفتم به دربار او
ز کرمانشهان ملک آن سر دیار	بسی شخص آخوند در او بر قرار
همیدون چه آمد به وقت خزان	خوزستان دزفول شدم من روان
ز قنسول‌ها دولت باشکوه	به دربار آن‌ها بکردیم رو (لرستانی، بی‌تا: ۲۴۳-۲۴۲ و ۲۴۰ و ۲۹)
به سلطانیه نام آباد شد	همه اهل ایران بدو شاد شد
که هشیار رفته همان جایگاه	همان شهر دیده که گشته بنا (لرستانی، بی‌تا: ۶۱)

۲. مثلاً در بازگویی سرگذشت سالارمسعود بختیاری و گرفته‌شدن او به دست مستر سان انگلیسی در سال ۱۲۹۵ شمسی در خوزستان، ملا الله مراد می‌گوید:

که هشیار شاعر به نوک قلم هر آنچه شنیدی بکن تو رقم (همان: ۱۸۷)

۳. یکی دیگر از آن‌ها روان شاد حسینقلی کیان علیخانی است (جانباژ هفتاد درصد جنگ عراق و ایران، درگذشته

بازگویی رویدادهای محلی در شاهنامه لریستانی

از ویژگی‌ها و شیوه‌های برجسته شاهنامه الله‌مراد، بازگویی درست و رسای پیشامدهای سیاسی زمانه خویش، یعنی اواخر قاجار و در مناطقی است که شاعر از آن‌ها آگاهی و شناخت درستی داشته (غرب و جنوب غرب ایران مانند لرستان و خوزستان) و نیز آوردن چندوچون و گوشه‌هایی از زندگی اجتماعی در آن ولایت‌ها. درحقیقت شاعر چیره‌دستی چون ملا الله مراد که بر سرودن تاریخ سیاسی و پهلوانی و اجتماعی تسلط دارد و در اواخر دوران قاجار که آبستن حوادث مهمی در ایران بوده سفرهای مختلفی کرده و با اشخاص دانا و آگاه دیدارها داشته، اطلاعات خاص و بی‌نظیری از رویدادهای موردنظر در مناطق یادشده به دست خواننده داده است.

برای نمونه بازگویی شگرف و پهلوانی‌وار و جزءبه‌جزء جنگ دولت‌آباد و جنگ ساوه میان نیروهای ابوالفتح میرزا سالارالدوله (برادر محمدعلی شاه قاجار و پسر مظفرالدین شاه قاجار) با نیروهای دولت مرکزی ایران در سال ۱۳۲۹ق/۲۸۹ش است.^۱ گزارش شاهنامه ملا الله مراد از جنگ دولت‌آباد و جنگ ساوه را از درست‌ترین گزارش‌های آن جنگ‌ها به‌ویژه در چندوچون اردوی سالارالدوله و همراهان و همدستان او باید برشمرد.

گزارش الله‌مراد، به‌ویژه از جنگ ساوه برگرفته از زبان مردی برجسته و شناخته‌شده به نام «سردارخان» است که همراه اردوی سالارالدوله بوده و شاعر او را «بلند پایگاه» خوانده و اهل خرم‌آباد بوده و او از کسانی است که در واپسین روزهای جنگ ساوه از منتقدان نظرعلی‌خان امرایی لرستانی فرمانده سپاه سالارالدوله بوده و اعتقاد داشته که اگر نظرعلی‌خان با ۱۵۰۰ سوار به جنگ با سپاه بی‌شمار دولت ادامه دهد، لرستانی‌ها به کام مرگ فرستاده خواهند شد (همان: ۱۴۷).

نمونه برجسته دیگر تاریخ‌سرایی ملا الله مراد از رویدادهای منطقه بازگویی کامل جنگ پای پل خوزستان در فروردین سال ۱۲۹۵ش/آوریل ۱۹۱۶م است. در آغازهای جنگ جهانی یکم بخشی از آنان که از اصفهان و بختیاری به حزب یا نیروی معروف به «ملیون» یا دولت موقت ملی^۲ پیوسته بودند (ملا الله مراد آن‌ها را ملیه‌پرستان می‌خواند) و خود را «مجاهد» خوانده و

به سال ۱۳۹۵ش در شوش خوزستان) و او اگر چه در شاعری، هم‌اندازه و هم‌پای الله مراد نسروده، همچون او در پهلوانی سرودن به‌ویژه به لهجه لری دستی توانا داشته.

۱. ابوالفتح میرزا سالارالدوله پسر مظفرالدین شاه قاجار پس از ۱۲۸۵، سال‌ها در آرزوی به دست آوردن تخت‌وتاج شاهی ایران کوشش‌ها و کارهایی کرد، ولی به خواسته خویش دست نیافت.

۲. برای آگاهی از دولت ملیون یا دولت موقت ملی بنگرید به (کسروی، ۲۵۳۷: ۶۶۳-۶۶۲؛ دانشور علوی، ۱۳۳۵: ۱۷۱-۱۷۲ و ۱۵۲-۱۵۵ و ۱۳۲-۱۳۱)

یار آلمانی‌ها شده بودند برای ایستادگی جلوی روس‌ها به کرمانشاه رفته و از پس ناکامی در آنجا، به غلامرضاخان والی پشتکوه (ایلام کنونی) پناهنده شده و سپس راه بازگشت به دیار خود در پیش گرفته و غلامرضاخان والی، کسی به نام «قائد حیات» را، بلد راهشان ساخته و آن‌ها در روزهای نخست فروردین ۱۲۹۵ش به کنار رود کرخه رسیده بودند.

(Administration Report for the Arabistan Consulate for the Year 1916, p 51;)

(Administration Report for the Ahwaz Vice-Consulate for the year 1916, p 54.

به گفته منابع انگلیسی این نیرو که به کنار رود کرخه رسیده بود ۶۰۰ تن (۲۴۵: ۱۹۱۹، Gandler) (یا نزدیک ۵۰۰ تن بودند و بیشترشان نیز از لرهای بختیاری به سرکردگی مهدی قلی‌خان سالارمسعود پسر خسروخان سردار ظفر بوده؛ همچنین محمدرضا خان سردار فاتح پدر شاپور بختیار، فتحعلی خان سردار معظم پدر تیمور بختیار و موسی خان بهادرالسلطنه پسر محمود خان هژیرالسلطان و نوۀ امام قلی خان حاج ایلخانی بختیاری از همراهان سالار مسعود بودند. (Administration Report for the Arabistan Consulate for the Year 1916, p 51;)

(Administration Report for the Ahwaz Vice-Consulate for the year 1916, p 61.

به انگیزه خلع سلاح کردن نیروی یادشده که از راه رسیده بود، انگلیسی‌ها و نیروهای هندی و همدستان محلی‌شان بر کنار رود کرخه در جایی که به «پای پُل» معروف است جای گرفتند. شرح این رویارویی و جنگ که در منابع انگلیسی به جنگ «پای پُل» معروف است (Black Wood's Magazine, Vol. CC, July_Deceber 1916, H.P.E, A Bit Of Armageddon: 655) و پیامدهای آن جنگ در خوزستان از جمله این‌که سرتیپ خان سگوند به مقام ریاست یا ایلخانی سگوند خوزستان دست یافت و نیز شرح چگونگی دستگیری سالارمسعود بختیاری و گریخته شدن بازمانده سپاه او و سپس دستگیری‌شان به دست متحد محلی انگلیس (شیخ درچال) و پس‌دادنشان به کنسولگری آن کشور، در شاهنامه ملا الله مراد لرستانی درست و کامل‌تر از هر منبع فارسی دیگر آورده شده و جز از این شاهنامه، در منابع انگلیسی است که گزارش‌های درستی آورده شده است.

شرح ملا الله مراد از چگونگی بازگشت این نیرو از راه پشتکوه تفاوت‌ها و گزارش بیشتری دارد، نسبت به شرح دیگر منابع (منابع فارسی و انگلیسی) و از همین رو برای بررسی و راستی‌آزمایی چگونگی این رویداد بسیار سودمند است.

شرح بسیار پهلوانی گونه ملا الله مراد از بازگشت ابوالقاسم پسر ابراهیم خان ضرغام‌السلطنه بختیاری (یک‌ماه پس از آمدن سالار مسعود) به‌همراه ۲۰۰ یا نزدیک ۳۰۰ تن از راه پشتکوه به خوزستان به آهنگ رسیدن به خاک بختیاری و به‌طور به‌ویژه گزارش آن شاهنامه

از آن‌که ابوالقاسم در پشتکوه (ایلام کنونی) میهمان «میزبان» پسر آقارضا سگوند می‌شود و در آن مهمانی، صادق خان و سیدمحمد خان سگوند که ناکام از جنگ پای پُل به پشتکوه پناهنده گشته بودند، ابوالقاسم را هشدار می‌دهند که نخواهی توانست از راه دزفول به دیار خویش بازگردی و می‌گویند پس چند روزی پیش ما بمان تا از راه دیگری شبانه از رود سزار (دز) تو را بگذرانیم تا به جایی که می‌خواهی برسی، در هیچ منبع دیگری جز تاریخ سینه‌به‌سینه یاد نشده:

بگفتند با او که ای نامجو	نبتوان به دزفول بیاری تو رو
ز والی سگوند سواری هزار	سری راه رفته محکم گرفته قرار
همان چند روز تو در پیش ما	یکی شب نهانی تو را بی صدا
به راهی که خارج بود از گروه	شبانگه برانیم تو را کوه‌به‌کوه

(لرستانی، بی‌تا: ۱۹۸)

ولی ابوالقاسم خان بختیاری از این سخن بسی برآشفته و بر سر انجمن چنین خروشید:

به راهی دگر گر برانم چه کرد	مرا کس نخواند از این پس به مرد
کسانی که رفتند ز من پیش‌تر	همه خردسالان ندیده هنر

(همان: ۱۹۸)

چنان‌که الله‌مراد پهلوانی‌وار سروده، ابوالقاسم بختیاری که به گذشته و جنگ‌های گذشته خویش نازیده و دلگرم می‌بود^۱ و بزرگان سگوند را به‌خاطر نصایحی که نمودند بر سر انجمن خوار کرد، پس از رویارویی با دشمن چنان به تنگنا افتاده که چیزی نمانده بود به گیر آن‌ها درآید و از آنجاکه گرفته‌شدن را به خویش ننگ می‌دانسته ناگزیر به آب دریا (رود دز) زده تنها با دو سوار از اردوی خویش، از میانه آوردگاه و دریا (رود سزار-دز) بیرون گریخت:

ز یکسو دریا ز یکسو سوار	هراسان بگشته همان نامدار
تباه دید لشکر و اختر سیاه	فتوحات خود را ندید از خدا
که چون عمر باقی بدش نامدار	برون رفت جنگی ابا دو سوار

(همان: ۱۹۹-۱۹۸)

۱. شاعر در این زمینه می‌سراید:

بماند رستم گوی تاج بخش	همیشه نشسته بافراز رخس
ز آلمان روسی و رومی دیگر	ز بس کرده بودی به دعوا هنر
کتابی ز وصفش بدیدم تمام	میان شجاعان برآورد نام (لرستانی، بی‌تا: ۱۹۸-۱۹۷)

به گفته ابوالفتح اوژن بختیاری که جنگ اردوی ابوالقاسم بختیاری بر کنار رود سزار (دز) را «ورطه هولناک» خوانده، میرزا آقاخان امینی اصفهانی داماد ابوالقاسم با گلوله سربازان هندی از پای درآمد و فقط هشت نفر با خود ابوالقاسم از آن میدان رزم گریختند (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶: ۲۶۰). به گفته دیگر منبع، قاسم خان سوار گلپایگانی نیز از دیگر کشته‌شدگان بوده است (امام اهوایی، ۱۳۸۲: ۱۹۲).

در میان منابع فارسی گزارش شاهنامه ملا الله مراد لرستانی از چگونگی رویارویی ابوالقاسم با دشمنانش در کنار رود سزار، دز احتمالاً درست‌ترین گزارش‌ها است و گزارش‌های دیگری که در برخی منابع نوشته شده به درستی و رسایی شاهنامه ملا الله مراد نیست^۱ که همین، ممتازی تاریخ و شاهنامه ملا الله مراد و ارج آن را بیشتر نشان می‌دهد و نیز نشان‌دهنده منابع دست‌اول و معتبری است که شاعر بدان‌ها دسترس داشته یا به گفته خودش از آن‌ها شنیده است.

درباره رویدادهای یادشده و دیگر رخداد‌های منطقه در پایان‌های روزگار قاجار یکی از علت‌های درست‌تر، معتبرتر و مستندتر و درست‌تر بودن گفته‌های شاهنامه ملا الله مراد لرستانی در برابر دیگر منابع جزئی و پراکنده فارسی، همین است که شاعر خود از نزدیک بیننده یا شنونده رویدادها بوده. روی هم رفته باید یادآور شد که شاهنامه ملا الله مراد لرستانی از دیده تاریخ محلی و حتی جغرافیای سیاسی مناطقی مانند لرستان و پشتکوه و خوزستان، در میان منابع ایرانی بسیار ممتاز و خاص است که نمونه دیگر این ممتازی، اخبار این شاهنامه درباره به مقام پیشکاری دولت بریتانیا رسیدن سرتیپ خان سگوند در دزفول در زمان جنگ جهانی یکم و مدال و لقب «خان بهادر» دریافت کردن سرتیپ خان از دولت بریتانیا است.

بازتاب نفرت از بدکرداری نظامیان روسیه با مردم ایران در شاهنامه لرستانی

از زمان فتحعلی‌شاه قاجار به بعد در نتیجه پیشامدهای سیاسی به‌ویژه جنگ‌های ایران و روس و شکست ایران و پیمان‌های خفت‌بار گلستان (۱۱۹۲/۱۸۱۳) و ترکمانچای (۱۲۰۷/۱۸۲۸) و نیز افزایش قدرت دولت یا امپراتوری بریتانیا به‌ویژه پس از پیمان نامه پاریس (۱۲۳۶/۱۸۵۷) که هرات را از ایران جدا کرده و افزایش نفوذ دیپلماتیکی انگلیس در ایران، ایرانیان از این دو

۱. برای نمونه نگرسته شود به گزارشی که در کتاب مقالاتی درباره تاریخ جغرافیایی دزفول آمده (امام اهوایی، ۱۳۸۲: ۱۹۳-۱۸۹) و نیز به (اوژن بختیاری، ۱۳۴۶: ۲۶۲-۲۵۸). حتی در گزارش شمار همراهان و سواران اردوی ابوالقاسم بختیاری میان منابع یاد شده با شاهنامه ملا الله مراد لرستانی تفاوت می‌باشد.

قدرت زمان با نام همسایگان «شمالی» و «جنوبی» یاد می‌کردند (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۷۶).
به باور احمد کسروی «گردش جهان و پیشامدهای تاریخی» توده روس و نژاد انگلیس را از شمال و جنوب با ما همسایه گردانیده: «از زمان فتحعلی‌شاه ایرانیان چشم باز کرده خود را در این تنگنا دیده‌اند» (کسروی، ۱۳۷۹: ۸۱؛ اولین قیام مقدس ملی در جنگ جهانی بین‌الملل اول، ۱۳۳۲: ۱۴). بعدها حتی دسته‌هایی در ایران پدید آمده که یکی هوادار انگلیس و یکی هوادار روس بود.

به‌سختی دیگر یکی چنین می‌خواست که ایرانیان پشت به سیاست انگلیس داده، خود را از روس‌ها نگاهداری کنند و دیگری به وارونه چنین می‌خواست که ایران خود را به روس نزدیک گردانیده، از انگلیس خود را در امان نگه دارد (کسروی، ۱۳۳۰: ۸۳-۸۲).^۱ در جنگ جهانی یکم که هم‌زمان یا نزدیک به زمان سرودن شاهنامه ملا الله مراد نیز بوده، نفوذ بریتانیا و روس در ایران بیش‌ازپیش شده بود. در جنگ جهانی یکم با آن‌که دولت مرکزی ایران بی‌طرفی خویش را آشکارا اعلان داده بود، اما در سایه ناتوانی دولت، انگلیس و روسیه هیچ‌کدام پروای بی‌طرفی ایران را نداشته و ناگزیر پای نیروهای آن‌ها به درون ایران باز شده و در راه خواسته‌های سیاسی اقتصادی خود در ایران کوشش‌ها و جنگ‌ها کردند (کسروی، ۲۵۳۷: ۷۷۷ و ۶۲۶-۶۲۷ و ۵۸۷-۵۸۹). ملا الله مراد لرستانی، مشخصاً در گفتارهایی به کردار این دو دولت با مردم ایران پرداخته و داوری‌هایی کرده که هر کدام تحلیل خاصی دارد.
به‌نظر می‌رسد که تحلیل یا داوری ملا الله مراد به‌گونه‌ای از دو جنبه «صفت» و «کردار» انگلیسیان و روسیان در ایران است؛ یعنی داوری او در این‌باره از سویی بر پایه چگونگی حالت و رفتار یا «صفت» آن دو دولت با ایرانیان و ازسوی دیگر بر پایه کردار آن‌ها انجام شده. این حقیقت هم از عنوان گفتار شاعر پدیدار است که نوشته: «از کردار دولت‌های انگلیس و روس به ایران گوید»؛ «از کردار دولت انگلیس با ایرانیان گوید» (لرستانی، بی‌تا: ۲۰۶-۲۰۵) و هم در متن شعر که می‌گوید:

که هشیار شاعر بگو داستان ز انگلیس روسی صفت کن بیان
ز کردار آن‌ها با شعار گو چگونه بگردند به ایران گروه

(همان: ۲۰۵)

۱. گاه از این دو دولت، با نام دو دولت بزرگ همسایه یاد میشد (افشار، ۱۳۲۳: ۱۹) و گاه به دو دولت همسایه زورمند خوانده می‌شدند (هوشنگ مهدوی، ۲۵۳۵: ۳۲۸). این دو دولت در سال ۱۹۰۷م در قرارداد استانبول، به‌طور نهانی ایران را به دو بخش برای نفوذ خویش بخش‌بندی کرده بودند (همان: ۳۰۵)

شاعر نخست به «روسی» ها پرداخته و آن‌ها را کسانی می‌خواند که در هیچ کاری خدا را در نظر نداشته و «ولایات» ایران را از خراسان و دریای خزر و انزلی تا رشت، گیلان و مازندران، تبریز، کرمانشهان، بروجرد، نهاوند و کنگاور، دولت آباد، شهرنو، ملایر، پیرامون‌های اصفهان و کاشان و عراق عجم را خوار و تاراج کرده و به ناموس مردم دست‌درازی‌های بسیار کردند. شعر شاعر که کردار بد روس‌ها با مردم ایران را برخاسته از «ناپاک» و «ناپاک دین» خواندن روس‌ها می‌خواند، به‌گونه‌ای آن ضرب‌المثل ایرانی را که «از کوزه همان برون تراود که در اوست» به یاد خواننده می‌آورد:

بکردند کاری به ایران‌زمین که ناپاک بودند ناپاک دین

(همان: ۲۰۶)

شاعر بدین‌سان کردار بد روس‌ها با مردم ایران را برآمده و برخاسته از ویژگی یا صفت روس‌ها می‌بیند که گویی از سرشت و مرام آن‌ها چنان رفتاری طبیعی می‌نموده. البته روشن است که گزارش ملا الله مراد درباره پلشت رفتاری روسیان با مردم ایران، ناراست نبوده و دیگر منابع ایرانی آن زمان یا نزدیک به آن زمان و اشخاصی که خود از نزدیک رفتار و کردار روسیان با ایرانیان در آن زمان را دیده‌اند چنین گزارش‌هایی داده‌اند، از جمله در تاریخ هجده‌ساله آذربایجان که از این‌گونه رفتارهای روسیان به «دژآگاهی‌ها و درشتی‌ها»، «دژحوی‌ها» و «سیاه‌کاری‌ها»، یا «رفتار خونخوارانه روسیان با بی‌گناهان» یاد کرده، نوشته «روسیان بار دیگر دژآهنگی‌ها می‌نمودند و از هیچ بدر رفتاری باز نمی‌ایستادند»، جای دیگر نوشته: «روسیان دیهی را در آستارا به توپ بسته شصت تن کمابیش زن و مرد و بچه بی‌گناه را به خاک ریختند. روسیان دسته‌هایی را از اردبیل با توپ بر سر دیه فرستادند و اینان به جای آن‌که گناهکاران را جست‌وجو کنند و دستگیر سازند آبادی را به توپ بستند و بی‌گناهان را به خاک ریختند» (کسروی، ۲۵۳۷: ۳۱۹ و ۲۶۱ و ۲۴۵ و ۱۶۴ و ۱۵۴-۱۵۲). نمونه بس دلخراش رفتار روسیان با مردم ایران کشتار آزادی‌خواهان تبریز در سال ۱۲۹۰ است که احمد کسروی آن را «هنگامه دل‌گداز بس سختی» می‌خواند (کسروی، ۱۳۳۰: ۳۱۰). یک نمونه از پلشت‌کاری و عمل بسیار زشت و دل‌به‌هم‌زن نظامیان روسی با ایرانی‌ها، آن است که در قم سربازان روس، زندان کوچکی که در آن طبیبی ایرانی را بازداشت کرده بودند، به‌گونه‌ای بی‌اندازه بیزارکننده آلوده و نجس گردانیدند (دانشور علوی، ۱۳۳۵: ۱۴۶-۱۴۵).

درباره دست‌درازی روس‌ها به «ناموس» مردم، نمونه‌ای که معروف است همان است که گفته شده در لرستان (بروجرد) یکی از افسران روسی قصد دست‌درازی به یکی از زنان لر داشته که با واکنش تند مردم لرستان روبه‌رو شدند (ایزدپناه، ۱۳۸۴: ۲۱۵). شاعر همچنین به آن

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۱۹۱

پرداخته که سپاه روس از مکان‌های مذهبی مانند حرم امام هشتم شیعیان در خراسان گذشته و با آنانی که خدا را آشکارا به نیایش و کمک می‌خوانده‌اند، پاسخ سخت داده و قتل و کشتار کرده‌اند و مردم مسلمان نمی‌توانسته یا نمی‌یارسته‌اند در برابر نیروهای روس حتی فریاد الله‌اکبر (شعار جنگ) برآورده و به پاسخ برخیزند. به‌هرروی داوری شاعر دربارهٔ بدکرداری و رفتار روس‌ها با ایرانیان به جایی می‌رسد که غالب کار و کردار روسیان را قتل و و غارت و خون ریختن برشمرده و شنیدهٔ خویش از کشورهای بیگانه دربارهٔ روس‌ها را که به قضاوت و نظرش نزدیک است بر زبان می‌آورد:

به‌جز قتل غارت و خون ریختن همه‌ اهل ایران بگریختن
شنیدم ز قسول دول سربه‌سر که روسی ولایت نباشد پدر
(لرستانی، بی‌تا: ۲۰۶)

ستایش از عملکرد انگلیسی‌ها در ایران در شاهنامهٔ ملا الله مراد لرستانی

دربارهٔ کردار انگلیسی‌ها با ایرانیان داوری شاهنامهٔ ملا الله مراد لرستانی به‌گونه‌ای دیگر است و این را پیشاپیش از همان سومین مصرع گفتار او یعنی «ز خوبی آن‌ها به ایران گروه» می‌توان دریافت. این‌که شاعر، انگلیس را «دولت با شکوه» می‌خواند گویی او از امپراتوری بریتانیای بزرگ و دولت سامان‌مندش در آن زمان شناخت شایسته‌ای دارد و این نکته را در بیت‌های دیگر شاعر نیز توان دید که در دنباله از آن‌ها یاد خواهد شد. یکی از سنت‌های سیاسی انگلیس در آن روزگار آن بود که برای به دست‌آوردن دل کسان دهش‌های فراوان کرده و پول و ابزارهای ارزشمند می‌بخشید که شاعر در چند جا آن را از سیاست و خردمندی دولت انگلیس می‌شمارد که به انگیزه‌های گوناگون به کارش می‌بسته، مثلاً زمانی که سردار عثمانی در دژ فوک (در بصره)، استوار در برابر نیروی انگلیس پایداری می‌کند، انگلیسی‌ها با زربخشی، او را خام و تسلیم گردانیدند و شاعر این سیاست را با دو بیت این‌گونه بیان کرده:

چه بینی عدویت بود بس قوی بریز از برایش زر خسروی
که شاید به دانه بگیری به دام خردمند به نادان کند کار خام

(همان: ۱۷۵)

یا هنگامی که آقای سوان (E.B. Soane) کنسول بریتانیا در سال ۱۲۹۵ به دزفول رسیده بود، به گفتهٔ شاعر به بزرگان شهر و بازرگانان و دیگران و از سگوندها هرکس را که سزاوار خلعت دیده بود زر بسیار بخشید و بزرگان و سواران عشایر و سرکردگان آن‌ها را چیزهای گران‌بهای کمیاب، فراوان داد و این سیاست آقای سوان همان است که دیگر منبع مهم محلی

آن را «رفتار عاقلانه و مردم‌داری خاص» خوانده (امام اهوازی، ۱۳۸۲: ۱۹۳) البته ناگفته نماند در همان زمان که آقای سوان دست به خرید آستر (قاطر) در دزفول زد و در پرداخت بهای آن‌ها به گفته شاعر «به قیمت گزافی» پول ریخت، به باور شاعر خواسته درونی سوان آن بود که مردم «جود» او را ببینند و دل مردم را به دست آورد:

نه استر خریدن که تزویر بود همین خواست خلاق ببیند جود
به قیمت گزافی همین ریخت پول نکردی به دادوستد کس ملول

(لرستانی، بی‌تا: ۱۸۱)

به گفته منابع انگلیسی، بریتانیایی‌ها برای نیاز نیروهای خود در عراق، دست‌به‌خريد آستر در خوزستان زدند (Edmonds, 2010: 147). شاید آقای سوان می‌خواسته با یک تیر دو نشان را بزند، به این معنی که با خرید قاطر به قیمت گزاف، هم برای نیروهای انگلیس در عراق، مایحتاج خرید کند، هم دل‌های مردم محلی را به‌سوی خود و دولت انگلستان جذب کند. به گفته شاهنامه‌سرای لرستانی هر «سرکشی» که راه همکاری با دولت انگلیس پیش می‌گرفت از زر و زینت به سرفرازی می‌رسید و نیز عشایر و بزرگان صحرانشین از آن دولت موجب دریافت می‌کردند که این قول‌های شاعر البته خالی از حقیقت نیست.

شاعر می‌افزاید که دولت انگلیس عموماً و معمولاً به آن سرکشان خیانت نمی‌کرد و در مدیریت امور در ایران و شاید به‌طور ویژه در خوزستان اهل رشوه و تعارف با کسی نبود (لرستانی، بی‌تا: ۲۰۸-۲۰۷) که این گفته‌های شاعر نیز به‌ویژه مورد دومی با حقیقت مطابقت‌هایی دارد.^۱

۱. برای نمونه، یکی از مصادیق مدیریت قاطع و بدون اغماض انگلیس در بُعد محلی یعنی در خوزستان (همان‌جایی که شاعر نشیمن داشته)، کاهش یارانه غلامرضاخان عمله در شوش و تعلیق یارانه شیخ مکنزی سرخه به مجازات مشارکت آنان در امور مربوط به توطئه مهرعلی خان سگوند در آگوست ۱۹۲۱ با هدف اخراج صادق خان سگوند به‌وسیله کودتا که در نهایت بریتانیا مجبور به پذیرفتن آن و جایگزینی صادق خان با مهرعلی خان یا سید محمدخان شود.

IOR/L/PS/10/977, File 1749/1921 'Persian Gulf: - Residency news summaries 1921-25', "Confidential Summary of news received by His Majesty's Political Residency in the Persian Gulf for the month of August 1921.", 2-3.

دیگر آن بود که یکی از سران جوان طایفه لر عمله در شوش که او هم از کنسول انگلیس در دزفول یارانه دریافت می‌کرد، پس از اختلاف و دشمنی با پسرعمویش و اقدامی مهم علیه او در یک میهمانی چای در جولای ۱۹۱۹، توسط کنسول انگلیس در دزفول به دو سال تبعید در بصره محکوم شد و با حقوق ماهانه ۲۰۰ تومان، شش ماه در آنجا به سر برد و بعدها پس از بازگشتش از بصره همکاری شایانی با دستیار کنسول انگلیس در دزفول داشت.

IOR/L/PS/10/620, File 3540/1916 'MESOPOTAMIA 1919 PORTION (2)', "Administration Report for the Month of July 1919, from the Assistant Political Officer, Dizful and Shushtar".

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۱۹۳

یکی از ویژگی‌های کردار انگلیسی‌ها که به گفته شاعر «ولایات ایران» با آن سازگار بودند این بود که با دین مردمش کاری نداشتند و اذان و اقامه مردم همه برقرار بود (لرستانی، بی‌تا: ۲۰۷). در این زمینه یکی از یادگارهای تاریخی انگلیسیان که به مردم ایران بسیار خوش افتاد آن بود که پس از شکست عثمانی‌ها در خوزستان و عراق، مدیریت بخش‌های بسیاری در آنجاها را به دست گرفته (کسروی، ۱۳۳۰: ۲۷۹-۲۷۸) و راه زیارت امامان شیعه را ایمن گردانیدند و از آن زمان مردم ایران از هر سو گروه‌گروه به زیارت امامان شیعه در عراق عرب شتافته:

زوارها بکردند شوق تمام همه اهل ایران شدند شادکام
که این راه خالی شده از خطر به انگلیس دولت شده مسخر
(لرستانی، بی‌تا: ۲۰۴)

روانه بگشتند ز هر سو دیار سوی عتبات شد هزاران هزار
(همان: ۲۰۷)

در همان زمان بود که ملا الله مراد نیز به همراهی همسر و دخترش و با گروهی زوار از شهر دزفول سفری به عراق عرب برای زیارت امامان شیعه کرد (همان: ۲۵۰-۲۴۴ و ۱۷۵). راست بودن سخنان شاعر درباره تلاش انگلیسی‌ها در ایمن‌گردانیدن ولایت‌ها و راه‌هایی که زیر دست داشتند (همان: ۲۰۸-۲۰۶ و ۲۰۴) در سنجیدن با دیگر منابع فارسی به‌درستی آشکار می‌گردد، به‌ویژه درباره ولایت خوزستان که پس از آن‌که نیروی عثمانی در سال ۱۹۱۶م از خوزستان بیرون رفت، دولت انگلیس از جهت ناتوانی دولت مرکزی ایران در حفاظت از خوزستان و منابع نفتی، مدیریت امور آن ولایت به‌ویژه شمالش را کمابیش ۶ سال یعنی تا سال ۱۹۲۱م در دست گرفت و در همان زمان‌ها بود که خوزستان پس از آن‌که سال‌ها در ناامنی به سر برده بود به‌ویژه در شهرهای شوشتر و دزفول^۱ و نیز از تاخت و غارتگری عشایر رنج برده

IOR/R/15/1/713, "Annual Administration Report of the Dizful Vice-Consulate, 1920." 49.

نیز دو تن از اعیان محلی شوشتر (باقرخان و محمدزمان خان) با آن‌که حتی در سپتامبر ۱۹۱۵ به نایب کنسولی انگلیس در اهواز قول زبانی یا تعهد شفاهی داده بودند که هر مأمور آلمانی را که می‌خواست و می‌کوشید به شوشتر بیاید، دستگیر کرده و به انگلیس بازدهند و اگر ایران به جنگ درآید، بی‌طرف بمانند، اما با آغاز مدیریت انگلیس بر شمال خوزستان همین که عامل ناامنی و خشونت در شوشتر شناخته شدند، اولی در فوریه ۱۹۱۷ به بصره و هندوستان تبعید شد و دومی در دسامبر ۱۹۱۶ به مَحْمَره.

Who's is in Persia. Calcutta Staff, India, 1916: 255

Who's is in Persia, Volume III, Arabistan, Luristan, Isfahan & Bakhtiari), 1922, 13, 27

Military report on Arabistan, Area no 13, 1924: 219, 227

^Persian Gulf Residency Monthly Reports. 1912-20', (News Summary of His Britanic Majesty's Political Residency in the Persian Gulf for the Month of September 1915: 5)

۱. امام شوشتری چگونگی شوشتر و دزفول از سال ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ ق (انقلاب مشروطه تا جنگ جهانی یکم) را

بود، به یک‌بار با سیستمی منظم در مدیریت امور اداری و اجتماعی و سیاسی روبه‌رو شد و سراسر آن ولایت از ایمنی کم‌سابقه‌ای برخوردار شد که به‌ویژه دربردارنده منافع عموم مردم یا طبقات مختلف بود.

ایمنی یادشده، دست‌کم از روزگار صفویه تا آن زمان نمونه‌اش در خوزستان شاید انگشت شمار دیده شده، بلکه شاید بی نمونه بوده و شاعر به چشم خویش پیامدهای سودمند اقتصادی کشاورزی آن مدیریت بر زندگی مردم، به‌ویژه طبقه‌های عامه و بازاری و کشاورزان را دیده است. شاهنامه لرستانی درباره ناامنی خوزستان و مناطق لر نشین و عرب‌نشین تا قبل از جنگ جهانی یکم یعنی زمانی که دیگر منابع محلی آن را «دوره هرج و مرج» خوانده‌اند، چنین سروده:

نه دولت به‌جا بود نه ملت قرار	رعیت ز دست حرامی فرار
به صحرا چه دهقان بکردی گذر	به‌جز مال جانش بدی در خطر
بروجرد تا حد دزفول زمین	ز لر عرب‌ها نمی‌بود دین
پیاده ز دست سواران ذلیل	همه‌روزه آدم بگشتی قتیل

(لرستانی، بی تا: ۲۰۹)

شاعر ولی چگونگی حال و مدیریت خوزستان پس از آن‌که به دست انگلیسی‌ها افتاد را در بیتی به‌درستی چنین بازگو کرده:

اداره چه سابق نباشد دیگر / خلاف کار جانش بود در خطر

(همان: ۱۷۸)

چنان‌که گفته شد راستی و درستی سخنان شاعر از امنیت عمومی که انگلیسی‌ها در خوزستان برپا ساختند در سنجش با دیگر منابع تاریخی اجتماعی محلی هرچه آشکارتر می‌گردد؛ چراکه آن‌ها عموماً هم قول‌اند که نظم بی نظیر برقرار شد. (سالنامه فرهنگ خوزستان، ۱۳۲۵-۱۳۲۴: ۱۲۴؛ کمالی، ۱۳۶۸: ۱۶۰؛ نیرومند، ۱۳۸۴: ۱۳۳؛ ناهیدی، ۱۳۷۷: ۲۸۷-۲۸۶؛ امام اهوازی، ۱۳۸۲: ۱۸۷؛ نظیری دزفولی، ۱۳۸۴: ۲۰۸-۲۰۷). حتی به‌گفته منبع

دوره هرج و مرج می‌خواند و چنین می‌نویسد: «در دوره هرج و مرج (۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ق) که شهرهای شوشتر و دزفول و بهبهان در آتش جنگ‌های محلی می‌سوخت و همه چیز مردم دستخوش غارتگری اشرار بود» (امام شوشتری، ۱۳۳۱: ۱۰۳-۱۰۲). امام اهوازی نیز چگونگی حال دزفول و شوشتر از انقلاب مشروطه تا جنگ جهانی یکم را همانند امام شوشتری «هرج و مرج» می‌خواند و می‌نویسد تا زمان درآمدن نیروهای انگلیس به خوزستان دنبال یافته است: «کمی پس از اعلام مشروطیت که مظفرالدین شاه فوت کرد وضع امنیت به مراتب بدتر شد، هرج و مرج شهرهای دزفول و شوشتر تا شروع جنگ بین‌المللی اول و ورود سپاهیان انگلیس ادامه داشت» (امام اهوازی، ۱۳۸۲: ۱۸۷).

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۴، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۱۴۰۳ / ۱۹۵

محلی در شهری چون شوشتر «وضع مالی مردم بهبود یافته، سطح زندگی عمومی بالا رفت و پول در دست همه فراوان بود» (نیرومند، ۱۳۸۴: ۴۶).

روشن است که ایمن گردانیدن راه‌رفتن به زیارت امام شیعه در عراق بر مردم ایران خوش می‌افتاده و کمترین حقیقتی که از سخنان شاعر در داوری‌هایش درباره انگلیسی‌ها و روی هم‌رفته دیوان او می‌توان در نظر گرفت آن است که داوری او در موردهایی که یاد کرده بنیاددار و از روی سنجش و برحسب خوب و بد معیشت و ارتزاق مردم و طبقات عموم در آن زمان و خواسته‌های عمومی‌شان بوده و نیز شاعر «انگلو فیل» به معنای اداره ایران توسط انگلیس یا براساس منافع انگلیس نبوده. می‌توان برداشت کرد که شاعر می‌خواسته آنچه را رفتار و نکویی دولت انگلیس با ایرانیان شناخته پیش چشم خواننده آورد، چنان‌که در جایی می‌گوید:

کسی گر ببیند همین کار نیک	به خوبی بجوشد دلش همچو دیگ
که به بیننده خوب اگر بد بگفت	به دوزخ برندش همین در نهفت
برای شنویدنت داده گشوش	خردمند کرد ابا عقل و هوش
مرا طبع شعری خداوند بداد	ز نیکی بگویم هم از عدل داد
قلم را به ممداد سازم سرشت	که خوبان به خوبی نویسم نه زشت

(لرستانی، بی تا: ۱۶۹)

همچنین در مناجات‌نامه‌ای که در سال ۱۳۰۲ شمسی به زبان یا گویش لری (شاخه لکی) سروده، آشکارا حال و روز اسلام در آن سال که امپراتوری بریتانیا در اوج خود به سر می‌برده را «پر غم» می‌شمارد و نیز از آن بیت می‌توان فهمید که شاعر انگلو فیل به معنایی که در بالا یاد شد نبوده:

دوره انگلیس اسلام پرغم بی
دنیایا و دیدم دیجورتم بی
(همان: ۲۵۵)

این را نیز می‌توان گمان برد که کردار و رفتار انگلیسی‌ها با ایرانیان در سنجش با نامردمی‌های روس‌ها بوده که نزد شاعر و بسیاری ایرانیان دیگر، به نکویی جلوه می‌نموده یا ارج داشته. به هر حال در بیشتر جاهایی از ایران که انگلیسی‌ها در آن زمان رشته کارها را به دست داشتند، می‌کوشیدند ایمنی عمومی و مدیریت سامان‌مند برپا سازند که نمونه برجسته یا برجسته‌ترین نمونه آن، در خوزستان (زیستگاه سراینده شاهنامه یا نزدیک آن) پدید آمد که از سال ۱۹۱۶م تا ۱۹۲۱ شمال آن در مدیریت انگلیس بود.

جنبهٔ تاریخ‌نگاری اجتماعی در شاهنامهٔ ملا الله مراد لرستانی

از زمینه‌های باریک در تاریخ‌نگاری شاهنامهٔ ملا الله مراد لرستانی توجه به زندگی اجتماعی آن هم در بُعد محلی است که بیشتر آن نیز دربارهٔ اجتماع‌هایی است که خود در میان‌شان یا در کنارشان زیسته است. اساساً به‌مانند سنت شاهنامه‌سرایی ایرانی و شاخص‌های سیاست قدیم ایرانی در کشورداری که یک‌سویش حاکم یا شاه است و سوی دیگرش، مردم در شاهنامهٔ لرستانی نیز نام مردم و خلاق و رعیت و دهقان، فراوان دیده می‌شود و به‌ویژه تأکید شاعر در جای‌جای شاهنامه‌اش بر آن‌که مردم باید از دست حاکم در رفاه باشند نشانهٔ توجه ویژهٔ او به مردم و در حقیقت تاریخ‌نگاری اجتماعی اوست. مثلاً در سرودن تاریخ دیلمیان و علی عمادالدوله چنین می‌گوید:

به عمادالدوله ورا شد لقب نه بگذاشت دهقان به رنج و تعب
(همان: ۵۵)

و دربارهٔ عضدالدولهٔ دیلمی می‌گوید:
ابا عدل‌وداد و رعیت پرست به بیداد هرگز نیازید دست (همان: ۵۶)
یا دربارهٔ عهد ملک‌شاه سلجوقی چنین می‌سراید:
ولایات امان رعیت رفاه خصال حمیده شهی باصفا
(همان: ۵۸)

یا در سرودن تاریخ تیمور لنگ با همهٔ خونریزی او، اما قضاوتی خاص می‌کند که در مورد مردم یا به قول قدما «رعیت» است:

گرفته جهان را به بازوی زور پیاده نمی‌شد شه از پشت بور
وگر بود ظالم و خونریز شاه ولیکن رعیت بُدی در رفاه
(همان: ۶۲)

یا دربارهٔ عهد اُلبیک تیموری و فتنه‌هایی که در عهد او شده، ناامنی‌های آن دوران را با عصر مشروطه‌خواهی مقایسه کرده و مشخصاً به وضعیت «رعیت» اشاره می‌کند:

به مثل همین دور ملی که ما نه رعیت قرار نه آسوده شاه
در آن عهد بدتر به ایران گذشت چنان‌چون الف سیصدویست‌وهشت
(همان: ۶۳)

و نیز دربارهٔ میرزاتقی‌خان امیرکبیر صدراعظم خوش‌نام ناصرالدین شاه قاجار سررشته‌داری نیکوی امور به دست او که به منفعت مردم بود چنین می‌گوید:

نه ظالم به درویش توان کرد زور خلایق ز کارش همه در سرور
(همان: ۸۷)

و دربارهٔ صدارت میرزا حسین خان سپه‌سالار در عصر ناصرالدین شاه هم می‌گوید:
رعیت ایران چنان بد رفاه بگردید ایران چه جنت‌سرا
(همان: ۸۹)

و دربارهٔ زورگویی عین‌الدوله صدراعظم مظفرالدین شاه به مردم چنین آورده:
گرفت راه رعیت چه از عرض داد همه روزه فتنه همین شد زیاد
(همان: ۹۳)

نیز از ویژگی‌های قلمی شاهنامهٔ ملا الله مراد در تاریخ‌سرایی و در آن بخش که به زمینهٔ اجتماعی-محلی پرداخته است رُک و بی‌پرده‌گویی اوست و به‌ویژه آنجایی است که بی‌پرده‌گویی او دربارهٔ دیار و مردم خویش و شهری است که به آن آمدوشدی داشته و این نشان می‌دهد که او تعصب قومی و پابستگی بدان نداشته. مثلاً دربارهٔ ناامنی و تاراج‌گری در لرستان (از روزگار مشروطه به بعد) که دیار و خاستگاه خودش بوده بی‌پرده و تمثیل‌وار می‌سراید:

خصوصاً لرستان همه پر شرار به یغما به هر سو بکردند گذار
سحرگه شدی چون به بانگ جرس قطاع طریقان شدی بر فرس
نشسته است صورت نکرده نماز برای خرابی شدند چون گراز
(لرستانی، بی تا: ۲۰۹)

یا دربارهٔ شهر دزفول که خود به آن آمدوشد می‌داشته و زیر عنوان «کردار اهل شهرها» از کردار نکوهیدهٔ اهل دزفول سخن رانده، می‌گوید که دین را ناروا گردانیده‌اند، به عبارتی دستورات دین یا آداب انسانی آن را به‌جای نمی‌آورده‌اند:

بگویم ز شهر ز طاب‌ها بکردند دین را همه ناروا
ز دزفول سازم بسی من بیان به دیده بدیدم من او را چنان
هر آن کس که اسمش بگفتند به خان ملک‌موت‌گونه بودی قصد جان
هر آن کس که خواندند او را به شیخ که کول دغل را بریدی ز بیخ
ز بازار کوچه و هر رهگذر ز خانه نبتوان برون کرد سر
(همان: ۲۰۹)

از روی هم‌رفتهٔ بیت‌های بعدی شاعر چنین می‌نماید که شرح او از دزفول برمی‌گردد به دورهٔ هرج‌ومرج و ناامنی پیش از جنگ جهانی یکم، زیرا یادآور دسته‌بندی شهر در آن زمان به

دست اعیان محلی یا همان «آقاوات» است که کسروی و دیگر منابع محلی بارها از آن سخن رانده‌اند و گفته شده که از علت‌های هرج و مرج و ناامنی دزفول و شوشتر در آن زمان‌ها، همین کشاکش و ستیز اعیان محلی و دسته‌بندی‌های محلی شهر بوده که به گفته کسروی رفته‌رفته «مردم نیز از ترس جان و مال با ایشان همدست می‌شدند» (کسروی، ۱۳۳۰: ۲۷۱-۲۷۰ و ۲۶۵-۲۶۴).

جالب آن‌که شاعر تنها یک تن از اهل دزفول را به دانش و عدالت می‌ستاید و او حجت‌الاسلام شیخ محمدرضا است که به گفته شاعر به مسند می‌نشسته و مردم را از خاص و عام منع می‌کرده، اما:

که چون گشته بودند خلائق فضول کسی رأی او را نکرده قبـول
(لرستانی، بی‌تا: ۲۰۹)

شاهنامه ملا الله مراد لرستانی را در زمینه اجتماعی شهر دزفول، جدای از گفتار درباره کردار مردم این شهر، داده‌های ارزشمند دیگری درباره نام صنفا یا مشاغل بازاری آن شهر نیز هست که می‌تواند به‌طور ویژه برای بررسی تاریخ اجتماعی و مشاغل بازاری آن شهر در روزگار قاجار و با تطبیق با دیگر منابع مانند کتاب تذکره شوشتر که آن نیز داده‌های ارزشمندی در آن باره به دست می‌دهد، مورد استفاده قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

شاهنامه ملا الله مراد لرستانی در نوع خود شاهنامه‌ای بسیار خاص است که در اواخر روزگار قاجاری سروده شده است که زندگی را هم در لرستان هم در خوزستان به سر داده است. این شاهنامه کلاسیک ایرانی که از بازپسین شاهنامه‌های ایرانی است، همچون فردوسی که تاریخ ایران و شاهان ایران پیش از اسلام را به شعر درآورده، تاریخ سراسری ایران پس از اسلام تا زمان جنگ جهانی یکم را کوتاه‌وار به شعر سروده و نه فقط تاریخ سلسله‌های حکومتگر و نام شاهان و کردار آن‌ها، بلکه از سردارهای محلی دیگر نیز یاد کرده. از جنبه‌های جالب تاریخ‌سرای این شاهنامه کلاسیک، داوری او درباره «کردار دولت‌های انگلیس و روس با ایران» که بر پایه سنجه‌هایی خاص و آگاهی‌ها و دیده‌ها و شنیده‌های خود شاعر و نیز بر پایه کردار آن دو دولت با مردم ایران در سال‌های پایانی قاجار و روزگار جنگ جهانی یکم داوری شده. نیز این شاهنامه گزارش‌های درست و ویژه‌ای از رویدادهای منطقه‌ای محلی در زمان خود را به دست می‌دهد که در منابع دیگر کمتر به این درستی و رسایی آورده شده و همین‌ها شاهنامه لرستانی را چونان منبعی ویژه و ارزشمند درآورده که نه تنها برای سنجش دیگر منابع

در این زمینه ارزشمند است، بلکه رساننده و گزارش‌دهنده چیزهای است که در منابع دیگر نمی‌باشد. روی هم‌رفته گزارش‌های تاریخ محلی و اجتماعی خاستگاه شاعر و مناطق پیرامون زیستگاه شاعر به شاهنامه ملا الله مراد لرستانی جلوه و ارزش دیگری افزوده است که از این باره آن شاهنامه را از ارج‌دارترین منابع تاریخ محلی خوزستان و لرستان و مناطق پیرامون در زمان قاجاری به‌ویژه سال‌های پایانی آن دولت باید به شمار آورد.

منابع

- ابن بطوطه. (۱۳۷۶). *سفرنامه*. تهران: نشر آگه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان. (۱۳۴۹). *صدرالتواریخ*. به‌اهتمام محمد مشیری. نهران: سازمان انتشارات وحید.
- افشار، محمود. (۱۳۲۳). «اشتباهات سیاسی روس و انگلیس در ایران». *آینه*. ۳(۱).
- امام (اهوازی)، سید محمدعلی. (۱۳۸۲). *مقالاتی درباره تاریخ جغرافیایی دزفول*. به‌اهتمام محمدحسین حکمت‌فر. دزفول: انتشارات دارالمؤمنین.
- امام شوشتری، محمدعلی. (۱۳۳۱). *تاریخ جغرافیایی خوزستان*. بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر.
- امان‌الهی بهاروند، سکندر. (۱۳۸۴). *موسیقی در فرهنگ لرستان*. تهران: نشر افکار.
- اوژن بختیاری، ابوالفتح. (۱۳۴۶). «تاریخ بختیاری». *وحید*. ۴(۶).
- اولین قیام مقدس ملی در جنگ جهانی بین‌الملل اول، خاطرات حسین سمیعی (ادیب‌السلطنه) و امان‌الله خان اردلان (حاج عز‌الممالک)*. (۱۳۳۲). تهران: کتاب‌فروشی ابن‌سینا.
- ایزدینا، حمید. (۱۳۸۴). *لرستان در گذرگاه زمان و تاریخ*. تهران: اساطیر.
- پرویش، محسن؛ محمدی، ذکرا. (۱۴۰۱). «بازتاب مفاهیم حماسی شاهنامه فردوسی در تصویرسازی قدرت مغولان و ایرانیان در شاهنامه چنگیزی». *تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری*. دانشگاه الزهرا(س).
- <https://doi.org/10.22051/hph.2024.44563.1675>. ۵۹-۸۷. ۳۰(۳۲)
- دانشور علوی، دکتر نورالله (مجاهدالسلطان). (۱۳۳۵). *تاریخ مشروطه و جنبش وطن‌پرستان اصفهان و بختیاری*. با توضیحات و مقدمه و حواشی. به‌قلم حسین سعادت نوری. تهران: کتابخانه دانش.
- روستایی، محسن. (۱۳۷۷). «هشیارنامه- تأثیر شاهنامه فردوسی بر هشیارنامه الله مراد لرستانی». *لرستان پژوهی*. ۱(۲ و ۱).
- سالنامه فرهنگ خوزستان*. (۱۳۲۵-۱۳۲۴). تهران: شرکت چاپخانه تابان.
- علیپور، محمد. (۲۵۳۶). *شناسنامه شوش*. دزفول: چاپخانه مسعود.
- کشاورز، اردشیر. (۱۴۰۱). *تاریخ لرستان به روایت میرزا محمدخان تیمورپور*. کرمانشاه: انتشارات طاق بستان.
- کسروی، احمد. (۱۳۳۰). *تاریخ پانصدساله خوزستان*. تهران: انتشارات بنگاه مطبوعاتی گوتنبرگ.

۲۰۰ / بررسی جنبه‌های تاریخ‌نگاری در شاهنامه ملا الله مراد لرستانی / علم و رضائی پور

- _____ (۲۵۳۷). تاریخ هجده‌ساله آذربایجان. جلد ۲. تهران: امیرکبیر.
- کمالی، سید علی. (۱۳۶۸). عرفان و سلوک اسلامی. بی‌جا: چاپخانه رودکی.
- لرستانی، ملا الله مراد. (بی‌تا). هشیارنامه. بی‌جا: بی‌نا.
- معزی (عظیمی)، مینو. (۱۳۸۵). شجره‌نامه خاندان معزی. بی‌جا: بی‌نا.
- ناهیدی دزفولی، ملا محمدتقی. (۱۳۷۷). کلیات ناهیدی دزفولی. دزفول: انتشارات دارالمؤمنین.
- نظیری دزفولی، حبیب‌الله. (۱۳۸۴). کمالی‌نامه. قم: حضور.
- نیرومند، محمدباقر. (۱۳۸۴). یادى از شوشتر. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- والی‌زاده معجزی، محمدرضا. (۱۳۹۶). تاریخ ایلات و طوایف لرستان. خرم‌آباد: نشر اردیبهشت جانان.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا. (۲۵۳۵). تاریخ روابط خارجی ایران. تهران: امیرکبیر.

منابع انگلیسی

- IOR/L/MIL/17/15/4/1, 'GAZETTEER OF PERSIA. VOL. III. PART I: A to K'.
- IOR/L/PS/20/C91/2, 'Gazetteer of the Persian Gulf. Vol I. Historical. Part II. J G Lorimer. 1915'
- IOR/L/PS/20/223, 'Who's who in Persia. Calcutta: General Staff, India, 1916'.
- IOR/L/PS/20/C205, 'Military report on Arabistan (Area no 13)'
- IOR/L/MIL/17/15/10/2, 'Military Report on S. W. Persia, Volume II, Arabistan', 1910.
- IOR/L/MIL/17/15/5, 'MILITARY REPORT ON PERSIA' 1911.
- IOR/L/PS/20/7, 'Report on Fars by Captain A T Wilson, Indian Political Department', 1916.
- IOR/L/MIL/17/15/10/5, Military Report on (S.-W.) Persia, Volume V. Luristan', 1912 (CE, Gregorian)
- IOR/L/PS/20/C242, 'Persian Gulf gazetteer. Part 1. Historical and political materials. Précis of Persian Arabistan affairs.'
- IOR/L/PS/20/E96, 'A précis of the Relations of the British Government with the Tribes and Shaikhs of Arabistan. By Lt A T Wilson', 1912.
- IOR/L/PS/10/827, File 2297/1919 'Persian Gulf Residency Monthly Reports. 1912-20.'
- IOR/L/PS/10/977, File 1749/1921 'Persian Gulf:- Residency news summaries 1921-25', "Confidential Summary of news received by His Majesty's Political Residency in the Persian Gulf for the month of August 1921."
- IOR/L/PS/10/620, File 3540/1916 'MESOPOTAMIA 1919 PORTION (2)', "Administration Report for the Month of July 1919, from the Assistant Political Officer, Dizful and Shushtar".
- IOR/R/15/1/713, "Annual Administration Report of the Dizful Vice-Consulate, 1920." 49.
- Administration Report for the Arabistan Consulate for the Year 1916.
- Administration Report for the Ahwaz Vice-Consulate for the year 1916.
- Edmonds. C.J. (2010), East and West of Zagros, Leiden • Boston: Brill.
- H. P. H. (July-December 1916.) A Bit Of Armageddon. Black Wood's Magazine, Vol. CC.
- Gandler, Edmund, (1919), The Long Road to Baghdad, Volume I,: Cassell and Company, Ltd, London, New York, Toronto and Melbourne.

آرشیو اینترنتی

[https://iiif.lib.harvard.edu/manifests/view/drs:37661758\\$5i](https://iiif.lib.harvard.edu/manifests/view/drs:37661758$5i) (شجره‌نامه خاندان معزی)

List of Sources with English Handwriting

- Administration Report for the Ahwaz Vice-Consulate for the year 1916.
Administration Report for the Arabistan Consulate for the Year 1916.
Afshar, M. (1944). Political mistakes of Russia and England in Iran. *Ayandeh Journal*, 3(1), 25. [In Persian]
Alipour, M. (1978). *The Shush Identity*. Dezful: Masoud Press. [In Persian]
Amanollahi Baharvand, S. (2005). *Music in Lorestan culture*. Tehran: Afkar Publishing. [In Persian]
Daneshvar Alavi, N. (1956). *The history of the Constitutional Revolution and the movement of Isfahan and Bakhtiari patriots*. Tehran: Danesh Library. [In Persian]
Edmonds, C. J. (2010). *East and West of Zagros*. Leiden • Boston: Brill.
E'temād al-Saltaneh, M. H. K. (1970). *ṣadr ul-Tawārīḡ*. (M. Moshiri, Ed.). Tehran: Vahid Publications. [In Persian]
Gandler, E. (1919). *The Long Road to Baghdad*. Volume I. London, New York, Toronto and Melbourne: Cassell and Company, Ltd.
H. P. H. (July-December 1916). *A Bit of Armageddon*. *Blackwood's Magazine*, Vol. CC.
Hoshang Mahdavi, A. R. (1976). *History of Iran's foreign relations*. Tehran: Amirkabir Publishing. [In Persian]
Ībn Baṭṭūṭa. (1997). *Rihla*. Tehran: Āgah Publishing. [In Persian]
Imam (Ahvazi), S. M. A. (2003). *Articles on the Geographical History of Dezful*. (M. H. Hekmatfar, Ed.). Dezful: Dār ul-Mo'menīn Publications. [In Persian]
Imam Shushtari, M. A. (1952). *The geographical history of Khuzestan*. N.P.: Amirkabir Press. [In Persian]
IOR/L/MIL/17/15/4/1, 'GAZETTEER OF PERSIA. VOL. III. PART I: A to K'.
IOR/L/MIL/17/15/5, 'MILITARY REPORT ON PERSIA' 1911.
IOR/L/MIL/17/15/10/2, 'Military Report on S. W. Persia, Volume II, Arabistan', 1910.
IOR/L/MIL/17/15/10/5, 'Military Report on (S.-W.) Persia, Volume V. Luristan', 1912 (CE, Gregorian).
IOR/L/PS/10/620, File 3540/1916 'MESOPOTAMIA 1919 PORTION (2)', "Administration Report for the Month of July 1919, from the Assistant Political Officer, Dizful and Shushtar".
IOR/L/PS/10/827, File 2297/1919 'Persian Gulf Residency Monthly Reports. 1912-20.'
IOR/L/PS/10/977, File 1749/1921 'Persian Gulf:- Residency news summaries 1921-25', "Confidential Summary of news received by His Majesty's Political Residency in the Persian Gulf for the month of August 1921."
IOR/L/PS/20/7, 'Report on Fars by Captain A T Wilson, Indian Political Department', 1916.
IOR/L/PS/20/C91/2, 'Gazetteer of the Persian Gulf. Vol I. Historical. Part II. J G Lorimer. 1915'.
IOR/L/PS/20/223, 'Who's who in Persia. Calcutta: General Staff, India, 1916'.
IOR/L/PS/20/C205, 'Military report on Arabistan (Area no 13)'.
IOR/L/PS/20/C242, 'Persian Gulf gazetteer. Part 1. Historical and political materials. Précis of Persian Arabistan affairs.' 1903.
IOR/L/PS/20/E96, 'A précis of the Relations of the British Government with the Tribes and Shaikhs of Arabistan. By Lt A T Wilson', 1912.
IOR/R/15/1/713, "Annual Administration Report of the Dizful Vice-Consulate, 1920."
Izadpanah, H. (2005). *Lorestan in the passage of time and history*. Tehran: Asatir Publishing. [In Persian]
Kasravi, A. (1951). *Five hundred years of Khuzestan history*. Tehran: Gutenberg Press. [In Persian]
Kasravi, A. (1978). *Eighteen years of Azerbaijan history*. (Vol. 2). Tehran: Amirkabir Publishing. [In Persian]
Kamali, S. A. (1989). *Islamic mysticism and journey*. N.P.: Rudaki Press. [In Persian]

- Keshavarz, A. (2022). The history of Lorestan as narrated by Mirza Mohammad Khan Teymourpour. Kermanshah: Tāq-e Bostān Publications. [In Persian]
- Lorestani, M. A. (N.D.). Hoshiyarnameh. N.P.: N.P. [In Persian]
- Mo'ezzi (Azimi), M. (2006). The genealogy of the Mo'ezzi family. N.P.: N.P. [In Persian]
- Nahidi Dezfuli, M. T. (1998). The collected works of Nahidi Dezfuli. Dezful: Dar al-Momenin Publications. [In Persian]
- Nirumand, M. B. (2005). Memories of Shushtar. Tehran: Society for the Appreciation and Dignitaries. [In Persian]
- Online Archive: [https://iif.lib.harvard.edu/manifests/view/drs:37661758\\$5i](https://iif.lib.harvard.edu/manifests/view/drs:37661758$5i) (Genealogy of the Mo'ezzi family)
- Ouzhan Bakhtiari, A. F. (1967). History of Bakhtiari. Vahid Journal, 4(46). [In Persian]
- Parvish, M., & Mohammadi, Z. (2022). Reflection of the epic concepts of Ferdowsi's Shahnameh in the portrayal of the power of the Mongols and Iranians in the Changizi's Shahnameh. History Studies, 32(30), 59-87. [In Persian] DOI: 10.22051/hph.2021.36531.1491
- Rustae, M. (1998). Hoshiyarnameh: The influence of Ferdowsi's Shahnameh on Mulla Allah Morad Lorestani's Hoshiyarnameh. Lorestan Studies, 1(1-2), 11-25. [In Persian]
- Sami'i, H., & Ardelan, A. K. (1953). The first sacred national uprising in the First World War: Memoirs of Hossein Sami'i (Adib al-Saltaneh) and Aman Allah Khan Ardelan (Haj Az al-Mamalek). Tehran: Ibn Sīnā Bookstore. [In Persian]
- Valizadeh Mojezi, M. R. (2017). History of the tribes and clans of Lorestan. Khorramabad: Ordībehešt-e jahān Publishing. [In Persian]
- Yearbook of Khuzestan Culture, Academic Year 1945-1946. Tehran: Tābān Printing Company. [In Persian]



©2024 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

Historiographical Aspects of Mulla Allah Morad Lorestani's Shahnameh¹

Mohammad Reza Alam², Mohammad Ali Rezaeipour³

Received: 2024/11/17

Accepted: 2025/05/08

Abstract

The method and style of historiography have always been a delicate and fascinating field of study in examining historical texts and their authors. One such Shahnameh-style book, written in the wake of Ferdowsi's tradition, is the concise Shahnameh by Mulla Allah Morad Lorestani. This work poetically narrates the political history of Iran from the advent of Islam up to World War I, including significant events in southwestern Iran during the Qajar period. This study aims to analyze the historiographical approach of Mulla Allah Morad based on his surviving Shahnameh and highlight its most prominent features. To date, no specific or independent research has been conducted on this topic. This research demonstrates that Lorestani's Shahnameh, like Ferdowsi's, is a poetic history of Iran after the arrival of Islam. Its notable features include a critical evaluation of the actions of the Russian and British governments, a narrative of regional and local events, and the inclusion of social history.

Keywords: Mulla Allah Morad Lorestani, Shahnameh, Hoshyarnameh, Historiographical Study, Sagvand.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. DOI: 10.22051/hph.2025.48936.1758

2. Professor, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran:
Email: alam@scu.ac.ir

3. Ph.D. Candidate, Department of History, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz,
Iran (Corresponding Author): m-rezaeipour@stu.scu.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507